

بررسی عوامل تربیتی مؤثر، بر جامعه‌پذیری فرزندان بر اساس روش تحلیل مضمون

(مطالعه موردی دو گروه از مادران آسیب‌دیده شهر اصفهان)

علی ربانی خوراسگانی^{*۱}
فهیمه مومنی‌راد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی کیفی عوامل تربیتی مؤثر در میزان جامعه‌پذیری کودکان است. جامعه آماری، مادران آسیب‌پذیر ۲۵ تا ۴۰ ساله را در بر می‌گیرد که حداقل دارای یک فرزند ۶ تا ۱۲ ساله هستند. ۱۵ نفر از این مادران به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. روش تحقیق کیفی بوده و به‌منظور گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه استفاده شد. رویکرد نظری مورد استفاده در این مقاله بر پایه نوع خانواده‌ها، جامعه‌پذیری و زنان آسیب‌پذیر می‌باشد. زنان آسیب‌پذیر انتخاب‌شده زنان معتاد و زنان همسر معتاد هستند. برای بررسی عوامل تربیتی مؤثر بر جامعه‌پذیری لازم بود در ابتدا مدل تربیتی خانواده‌ها مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت عوامل تربیتی مؤثر به‌صورت سه عامل نگرش‌ها و باورها، همدلی و وابستگی دسته‌بندی شد و میزان جامعه‌پذیری کودکان در خانواده با توجه به این عوامل بررسی شد. نتایج این پژوهش نشان داده است که اکثر این فرزندان به‌دلیل عدم وجود امنیت روانی در خانواده‌هایشان و همچنین طرد شدن از طرف جامعه، جامعه‌پذیری مناسبی ندارند؛ ولی در صورت ایجاد بستر مناسب و رفع مشکلات می‌توانند عضو مؤثری در جامعه باشند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری، زنان آسیب‌پذیر، سبک فرزندپروری، خانواده.

۱- دانشجویار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان (* نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشکده اهل‌البیت (ع) دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه و بیان مسئله

وقتی انسان به دنیا می‌آید، از انسان بودنش فقط شکل ظاهری آن را دارد. هنوز هویت انسانی ندارد. هنوز مشخصات و خصوصیات انسانی را پیدا نکرده است. کم‌کم با رشد خود و بر اساس خصوصیات محیط اطراف خود، دارای ویژگی‌های انسانی می‌شود؛ در نتیجه، دارای شخصیت می‌شود. به گفته موریش و مید^۱ نیز مانند تالکوت پارسونز این عقیده را که کودک شخصیت مادرزاد دارد را مردود می‌داند. به نظر او، نوزاد از خودش به‌منزله فردی مستقل از دیگران هیچ مفهومی ندارد، او هنوز "خود" یا "من" نشده، زیرا برای آنکه به مفهوم عمیق کلمه "من" شود کنش متقابل اجتماعی لازم است (موریش^۲، ۱۳۷۹: ۱۷۷). این کنش متقابل با محیط اطراف مخصوصاً خانواده به وجود می‌آید.

به‌عبارت‌دیگر شخصیت اجتماعی و فرهنگی فرزندان توسط خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و محیط‌های اجتماعی دیگر ساخته می‌شود؛ یعنی قاعدتاً شکل، فرم و محتوی هر کدام از این منابع، مشابه شکل، فرم و محتوی شخصیت روانی اجتماعی و هویت فرهنگی جوانان خواهد بود.

این منابع به‌طور یکسان عمل نکرده و تأثیر یکسانی بر روی افراد جامعه ندارند. در بعضی از افراد، خانواده و در افراد دیگر مدرسه و در تعدادی دیگر ممکن است رسانه‌ها بیشترین تأثیر را داشته باشند. اما همان‌طوری که تحقیقات مختلف نشان می‌دهد، بیشترین تأثیر در روند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری انسان، در نتیجه شخصیت روانی و فرهنگی او تا قبل از ۶ سال پایه‌ریزی می‌شود و این زمان را انسان بیشتر در خانواده می‌گذراند (Dodson^۳, 1972).

آسیب‌های اجتماعی به هر پدیده نامطلوب و مضر در سلامت جامعه (نظیر جرم، جنایت، ارتشاء و ...) گفته می‌شود. در حقیقت آسیب‌های اجتماعی ناشی از کجروی و انحرافات افراد اجتماع از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است؛ یعنی افراد رفتاری را از خود نشان می‌دهند که با نرم‌های پذیرفته‌شده در جامعه در تضاد است. بعضی از این رفتارها، جرم است و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد و بعضی از این رفتارها مانند طلاق، جرم نیست اما به‌منزله یک آسیب ممکن است سایر آسیب‌ها را ایجاد کند (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲). به‌عبارت‌دیگر آسیب‌های اجتماعی که شامل هر نوع عمل فردی یا جمعی است که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی یا غیررسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه

1. Mead
2. Moris
3. Dadson

با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌گردد، به‌عنوان اعمالی که هنجارهای کل جامعه را مورد تعرض قرار می‌دهد و نظام اجتماعی را تهدید می‌کند، در هر جامعه‌ای حائز اهمیت جدی هستند (امیری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). زنان به دلیل داشتن وظایف و نقش‌های کلیدی در خانواده و به تبع آن در جامعه از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. به این معنی که سالم و به هنجار بودن زن در خانواده می‌تواند سلامت خانواده را تضمین نموده و خانواده را در جهت درست هدایت کند. در این پژوهش سبک فرزندپروری مادران آسیب‌پذیر که شامل زنان معتاد یا زنان دارای همسر معتاد، زنان مطلقه و زنان روسپی که در معرض خطر و ارتباط آن با جامعه‌پذیری این فرزندان هستند مورد بررسی قرار گرفته است و نشان خواهیم داد که بیش از نیمی از مادران برخلاف آنچه در کودکی با آنها رفتار شده است به روش سهل‌انگارانه با فرزندان خود رفتار می‌کنند و مابقی به روش استبدادی و منطقی با آنها برخورد می‌شود. ولی هیچ‌کدام از این فرزندان به دلیل طرد و برچسب‌زنی از طرف جامعه و نداشتن محیط مناسب خانوادگی جامعه‌پذیری موفق‌تری نداشتند.

۲. اهمیت و ضرورت بحث

فرایند جامعه‌پذیری کودکان، یک فرآیند تدریجی و آرامی است که تمامی ادوار زندگی آدمی را از دوران خردسالی تا دوران پیری را شامل می‌گردد؛ که در این روند طولانی مدت و تدریجی، عوامل و علت‌های بسیاری نقش دارند، که می‌توانند در نحوه تربیت انسانی و شکل‌گیری شخصیت و هویتش در آینده به‌عنوان عضوی از جامعه تأثیرگذار باشند. هدف اصلی نهادهای اجتماعی جامعه‌پذیر کردن افراد برای حضور مؤثر در جامعه است. جامعه‌شناسان معتقدند که «جامعه‌پذیری حاصل ارتباط است و عوامل مختلفی بر آن اثر دارد که عبارت‌اند از: پدر و مادر، سایر اعضای خانواده، دوستان، همکاران، مدرسه کلیسا و رسانه جمعی. این عوامل ارزش‌ها، باورها و قراردادهای جامعه را از طریق ارتباط به فرد عرضه می‌کند و با جامعه‌پذیر کردن فرد او را به مشارکت فعال در اجتماع و می‌دارند» (گیل و آدامز^۱، ۱۳۸۴: ۹۹)؛ بنابراین «خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی است که بیشترین نقش را در تربیت افراد هر جامعه بازی می‌کند. بسیاری از عادات و رفتارها چون در سنین کودکی و در کانون خانواده و توسط مادران آموزش داده می‌شوند، در انسان به‌صورت پایدار و دائم باقی می‌ماند و تغییر آن بسیار دشوار است. حال چنانچه آموزش‌های مادران صحیح بوده باشند، نتایج مثبت آن در طول زندگی پدیدار

1. Gill and Adams

می‌شود و بالعکس چنانچه آموزش‌های مادران نادرست بوده باشند پیامدهای منفی آن علاوه بر اینکه زندگی فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زندگی اجتماعی را نیز با چالش مواجه می‌نماید» (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۵).

در جامعه ما آسیب‌هایی مانند طلاق، سقط جنین، فرار دختران از خانه، روسپیگری، آزارهای خیابانی، خشونت علیه زنان، بدحجابی، اعتیاد زنان، گرایش به مصرف سیگار، بالا رفتن سن ازدواج گریبان گیر زنان شده است. هر کدام از این آسیب‌ها تحت تأثیر یک سری شرایط به وجود می‌آید؛ برخی از این آسیب‌ها مانند، آزارهای خیابانی و خشونت علیه زنان از سوی دیگران بر آنها اعمال می‌شود و برخی مانند اعتیاد و تمایل به مصرف سیگار جرم نیستند اما می‌توانند زمینه آسیب‌های دیگر را فراهم کنند. در این بین فرزندان نیز وجود دارد که بیشتر وقت خود را با مادران می‌گذرانند. این فرزندان برای اینکه بتوانند در جامعه مؤثر باشند و نقش خود را ایفا کنند نیازمند این هستند که بتوانند در خانواده و در ارتباط با مادر آموزش‌ها و رفتارهایی را بیاموزند. در نتیجه لازم است بررسی شود که این فرزندان چگونه در جامعه رفتار می‌کنند آسیب‌پذیری مادران تأثیری در رفتار آنها دارد یا خیر!

۳. پیشینه پژوهش

۳-۱. تحقیقات خارجی

بر طبق نظریه اقتدار والدین بامریند سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی در تربیت کودکان وجود دارد. مراقبین در طول دوران کودکی نقش محوری در اجتماعی شدن کودک دارند. این تحقیق که در سال ۱۹۹۷ انجام گرفته است به نقش تعیین‌کننده والدین در جامعه‌پذیری و نقش‌پذیری فرزندان در دوران کودکی اشاره دارد (دنهام، میشل - کاپلند، اورباخ، و بلر^۱، ۱۹۹۷).

مطالعات بسیاری ثابت کرده‌اند سبک‌های فرزندپروری مانند تنبیه‌کننده، بی‌ثبات یا کنترل‌کننده، سبک توأم با سردی و تعامل ضعیف با اختلال‌های رفتاری مخرب در کودکان رابطه دارد (کمپل^۲، ۱۹۹۵؛ استورم شاک، بیرمن، مک ماهونلنگال و کنداکت^۳، ۲۰۰۰). لیونز - روت^۴ (۲۰۰۸) در مطالعه جدیدی مشاهده کرد کیفیت ارتباط اولیه مادر-کودک در

1. Denham, Michel-Copeland, Auerbach and Blair

2. Campell

3. Storm shak, Bierman, McMahon, Lengua and Conduct

4. Lyons-ruth

ایجاد انواع آسیب‌های روانی در دوره اولیه بزرگسالی سهم منحصر به فردی دارد. مک‌لئود، وود، ویز^۱ (۲۰۰۷) وقتی از روش مشاهده استفاده کردند رابطه قدرتمندی بین اضطراب کودک و کنترل والدین پیدا کردند. ون آکن^۲ و همکاران (۲۰۰۷) ثابت کردند که فرزندپروری با رفتارهای برونی‌سازی کودکان مرتبط است. پراپر، ویلوگی، هالپرن و همکاران^۳ (۲۰۰۷) نیز دریافتند گرمی و پاسخ‌دهنگی پیش‌بینی‌کننده منفی و نیز رفتارهای منفی و متجاوزانه مادر پیش‌بینی‌کننده مثبت رفتارهای برونی‌سازی و دورنی‌سازی کودک هستند. شامو و واندلو پوسنر^۴ (۱۹۹۸، به نقل از معتمدی ۱۳۸۷) نیز اعلام کردند که شیوه‌های والدینی با متغیرهای برون‌داد کودک همچون پرخاشگری، رفتار بزهکارانه و استعمال مواد مخدر همبسته است. همچنین وید یارثی^۵ (۲۰۰۶، به نقل از صرامی و همکاران) معتقد است مشکلات مادران مثل اختلال‌های خلقی و اضطراب مشکلات رفتاری کودک را در پی خواهد داشت. بایر، سانسور، همفیلد^۶ (۲۰۰۶) نیز در مطالعه‌ای گزارش دادند که اضطراب - افسردگی یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های اختلال‌های درونی‌سازی کودک است.

۲-۳. پیشینه داخلی

گرامی (۱۳۸۷) در پژوهشی نشان داد: بیشتر مادران از شیوه‌ی فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند و تفاوتی بین شیوه فرزندپروری استفاده شده در مورد دختران و پسران وجود ندارد. حسن‌زادگان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای نشان داد آموزش از طریق مادران برای کودکان کار و خیابانی، برای باسوادی و بالا بردن مهارت‌ها و توانایی ایشان مؤثر است. خانجانی (۱۳۹۲) در پژوهشی نشان داد که بین صفات شخصیتی مادر بر سبک فرزندپروری آنها تأثیر غیرمستقیم دارد، همچنین فرزندان مادرانی که اضطراب و افسردگی دارند، بیشتر در معرض ابتلا به اختلال‌های درونی‌سازی هستند. همچنین باباپور و محمدپور در پژوهشی (۱۳۹۱) ثابت کردند که فرزندان نوجوان والدینی که شیوه فرزندپروری مقتدرانه (منطقی - عاقلانه) دارند بیشتر دارای تعهد هویتی و هویت اطلاعاتی و هنجاری هستند درحالی‌که فرزندان نوجوان والدینی که شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه دارند بیشتر از سبک‌های همیتی سردرگم اجتنابی برخوردارند.

1. McLeod, Wood and Weisz
2. Van Anke
3. Propper, Willoughby, Halpern, Carbone and Cox
4. Shamo and Vandlv Posner
5. Wade Yarsy
6. Bayer, Sanson and Hemphill

اکثر پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که سه روش در تربیت فرزندان وجود دارد: روش سهل‌گیرانه، روش مستبدانه و روش منطقی - عاقلانه. در همه پژوهش‌ها نشان داده شده است که والدینی که از روش سهل‌گیرانه و مستبدانه استفاده می‌کنند اغلب فرزندان ناموفق دارند و والدینی که روش منطقی - عاقلانه را به کار برده‌اند در تربیت فرزند خود موفق‌تر عمل کرده‌اند. در این تحقیقات به تأثیرگذاری صفات شخصیتی مادران بر رفتارهای فرزندان اشاره شده است. لذا اکثر پژوهش‌های انجام شده در حوزه سبک‌های فرزندپروری از روش کمی برخوردار هستند؛ بنابراین تنها به جنبه‌های کلی از مدل تربیتی والدین اشاره می‌شود. ولی در این تحقیق که به صورت کیفی انجام گرفته علاوه بر سبک فرزندپروری مادران و مقایسه آن با نوع تربیتی که خود آنها داشته‌اند، به بررسی جزئی رابطه والدین با فرزندان و تأثیر آن بر جامعه‌پذیری فرزندان و رفتار فردی و اجتماعی آنها پرداخته شده است.

۴. روش تحقیق

جامعه آماری تحقیق حاضر، آن دو دسته از مادران آسیب‌پذیر می‌باشند که با مشکلاتی همچون اعتیاد خود یا همسر دست به گریبان هستند. به دلیل مشکلاتی که در دسترسی به نمونه‌ها وجود داشت، نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه می‌باشد؛ و روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون می‌باشد. تحلیل مضمون روشی برای شناخت تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun and Clark, 2005). تحلیل مضمون به سه روش انجام می‌شود؛ از هر کدام از این روش‌ها به تنهایی می‌توان برای تحلیل نتایج استفاده کرد.

قالب مضامین: یکی از روش‌های تحلیلی مناسب در تحلیل مضمون تحلیل قالب مضامین است. قالب مضامین معمولاً در تحقیقاتی به کار می‌رود که تعداد متون و داده‌های آنها زیاد باشد (مثلاً ۱۰ تا ۳۰ منبع). ویژگی کلیدی این روش زمان دهی سلسله مراتبی مضامین و گروه‌بندی مضامین سطوح پایین‌تر در قالب خوشه‌ها و ایجاد مضامین سطح بالاتر از آنها است.

ماتریس مضامین: از آنجا که قالب مضامین روابط میان مضامین را به صورت خطی نشان می‌دهد به منظور درک بهتر روابط میان مضامین، از روش‌های تحلیلی دیگری همچون

ماتریس مضامین و شبکه مضامین استفاده می‌شود. ماتریس مضامین جهت مقایسه مضامین با یکدیگر و یا مقایسه مضامین در منابع داده‌ها به کار می‌رود.

شبکه مضامین: «یکی از روش‌های تحلیلی مناسب در تحلیل مضمون، شبکه مضامین است که آتراید - استرلینگ^۱ (۲۰۰۱) آن را توسعه داده است. آن‌چه شبکه مضامین عرضه می‌کند نقشه‌ای شبیه تارنما به‌مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازنده (مضامین به‌دست‌آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل) را نظام‌مند می‌کند. سپس این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود. شبکه مضامین به‌صورت گرافیکی و شبیه تارنما نشان داده می‌شوند تا تصور وجود هرگونه سلسله‌مراتب در میان آنها از بین برود و باعث شناوری مضامین می‌شود و بر وابستگی و ارتباط متقابل میان شبکه تأکید شود. با این حال لازم است توجه شود که این شبکه‌ها صرفاً ابزاری تحلیلی هستند و نه خود تحلیل. وقتی یک شبکه مضمونی ساخته شد می‌توان از آن به‌مثابه ابزاری تصویری برای تفسیر متن استفاده کرد تا نتایج حاصل از متن و خود متن برای محقق و خوانندگان تحقیق روشن و فهمیدنی شود. برای ترسیم روابط میان مضامین می‌توان از مضامین رابطه‌ای نیز استفاده کرد. نکته مهم و جالب در شبکه مضامین این است که با توجه به پیچیدگی داده‌ها و هدف تحلیل ممکن است از مجموعه متون چند مضمون فراگیر استخراج شود. با این حال تعداد مضامین فراگیر از تعداد مضامین پایه و سازمان‌دهنده کمتر خواهد بود. هر مضمون فراگیر هسته و کانون شبکه‌ای مضمونی را تشکیل می‌دهد، بنابراین ممکن است تحلیل به چندین شبکه مضاعف منجر شود» (Attride-Stirling, 2001).

در این پژوهش از دو روش ماتریس و شبکه مضامین استفاده می‌شود.

1. Attride-Stirling,

۵. ریشه‌یابی مفاهیم

۵-۱. خانواده

شهید مطهری در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام* می‌گوید: «ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیر دوستی گام برمی‌دارد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۵) به‌درستی می‌توان استنباط نمود که پایه‌گذاری سازگاری اجتماعی با ازدواج است و با این شیوه خانواده بستر مناسبی برای ایجاد فضای سازگاری اجتماعی برای فرزندان است. «استمرار نسل انسانی و پروراندن افراد برای آینده جوامع، از اهداف مهم ازدواج است که دین اسلام بر آن بسیار تأکید دارد» (سالاری‌فر، ۱۳۷۸: به نقل از مطهری/۵۸).

«خانواده به مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنان خانواده را تکمیل می‌کند. تعریف دیگری، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که راه خون، زناشویی و یا فرزندپروری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره‌ی زمانی نامشخص، با هم زندگی می‌کنند» (کوئن^۱، ۱۳۸۷: ۱۲).

آنتونی گیدنز^۲ جامعه‌شناس انگلیسی نیز «خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را بر عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند، یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ‌ها و غیره را با یکدیگر مرتبط می‌سازد» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۴۲۴).

۵-۲. تعریف جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن به این معناست که انسان‌ها برای بقای خود به دیگران و برای یادگیری شیوه‌های بقا به اجتماعی‌شدن نیازمندند. اجتماعی‌شدن «خصیصه‌های فردی ما را نیز ایجاد می‌کند» (شارون^۳، ۱۳۷۹: ۱۲۳). به تعبیر دورکیم در واقع اجتماعی‌شدن فرد یعنی وارد یک اندیشه و مرامی‌شدن یا تغییر یک انسانی که فردی خصوصی است، غیراجتماعی است، به یک انسانی اجتماعی قابل استفاده برای جامعه (Durkim^۴, 1985).

جامعه‌شناسان معتقدند که «جامعه‌پذیری حاصل ارتباط است و عوامل مختلفی بر آن اثر دارد که عبارت‌اند از: پدر و مادر، سایر اعضای خانواده، دوستان، همکاران، مدرسه کلیسا و

1. Coen
2. Anthony Giddens
3. Sharon
4. durkim

رسانه جمعی. این عوامل ارزش‌ها، باورها و قراردادهای جامعه را از طریق ارتباط به فرد عرضه می‌کند و با جامعه‌پذیری کردن فرد او را به مشارکت فعال در اجتماع وا می‌دارند» (گیل و آدامز^۱، ۱۳۸۴: ۹۹). فرایند جامعه‌پذیری که نوعی انتقال فرهنگی است عموماً حالت دوگانه رسمی و غیررسمی دارد. آنچه فرد از خانواده، دوستان و سایر افراد در محیط‌های غیر رسمی یاد می‌گیرد جامعه‌پذیری غیررسمی است در مقابل هر وقت که موقعیت ساختارمند باشد فرایند جامعه‌پذیری رسمی خواهد بود. مدرسه نمونه‌ای از این نوع است (بلیک و هارولدسون^۲، ۱۳۷۸: ۸۹). همچنین دیدگاه بندورا و والتز^۳ نیز در مورد فرایند جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی بر همین موضوع تأکید دارد و بیان می‌کند: یادگیری اجتماعی به آن‌گونه رفتارهایی گفته می‌شود که در میان افراد جامعه و محیط دارای جنبه تعاملی باشد. بعضی از این رفتارها ممکن است خوشایند و برخی ناخوشایند جلوه کنند. مردم می‌کوشند به فرزندانشان رفتارهایی را بیاموزند که مورد تأیید بیشتر افراد جامعه باشد. رفتارهایی که از لحاظ اجتماعی مورد پذیرش قرار می‌گیرند نه تنها در هر فرهنگی با هم تفاوت دارند بلکه در درون یک فرهنگ خاص نیز تفاوت دارند (احدی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۳).

جامعه‌پذیری در خانواده آغاز می‌شود و با شروع و رفتن فرد به جامعه و محیط‌های آموزشی، فعالیت خانواده از بین نرفته بلکه پا به پای نهاد آموزش و پرورش حرکت کرده و این عمل تا پایان عمر فرد، توسط دیگر نهادهای اجتماعی تداوم پیدا می‌کند. امر جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن که یک ارتباط بین فرد و فرد دیگر، بین فرد و جامعه، بین فرد و محیط اجتماعی است یک امر دوسویه می‌باشد، یعنی یک رفت و برگشتی بین فرد و نقطه مقابل او صورت می‌گیرد. در واقع در جامعه‌پذیری تعامل یا کنش متقابل صورت می‌گیرد و در نتیجه یک فرد جدیدی به وجود می‌آید.

۵-۳. فرایند اجتماعی‌شدن یا جامعه‌پذیری

از دیگر فعالیت‌های خانواده‌ها، اعم از گستره یا هسته‌ای امر جامعه‌پذیری فرزندان می‌باشد. در واقع از ابتدای تاریخ بشر، انتقال ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم خانواده و جامعه به نسل‌های جدیدی از اهم رسالت و فعالیت‌های خانواده و جامعه بوده است. منتهی در جامعه‌های ابتدایی این امر مهم توسط خانواده‌ها نسبت به فرزندان انجام می‌شده است. ولی در دنیای مدرن و امروزی علاوه بر خانواده، مدرسه و رسانه‌ها نیز در این فعالیت‌ها دخالت دارند. به اعتقاد شارون

1. Gill and Adams
2. Blake and Harvldsvn
3. Bandura and Waltz

«اجتماعی شدن ممکن است که توسط افرادی صورت گیرد که هرگز شخصاً آنها را نمی‌بینیم» (شارون، ۱۳۷۹: ۲۴۴).

در واقع در دنیای امروز از کارکردهای مهم (آشکار و پنهان) هر نهاد آموزشی، از جمله نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش، فعالیت جامعه‌پذیری است؛ بنابراین هدف مهم این نهادها هم‌رنگ کردن و یکسان‌سازی فرهنگ فرزندان و یا دانش آموزان با فرایند خانواده و یا نهاد آموزش و پرورش می‌باشد. به عبارتی آرزوی این‌گونه نهادها باز تولید فرهنگ خود در شرکت‌کنندگان در این نهادهاست؛ اما همیشه این نهادها به اهداف خود نمی‌رسند؛ یعنی نمی‌توانند هنجارها و ارزش‌های مورد قبول خود را در فرزندان درونی کنند.

۴-۵. مدل‌های تربیتی

رابطه والدین اعم از آموزشی یا غیرآموزشی با فرزندان، رابطه‌ی یکسان و بر طبق یک الگو و مدل خاصی نیست. در واقع مدل فرزندپروری از یک جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند. همان‌طوری که در درون یک جامعه از یک خانواده به خانواده دیگر، نیز متفاوت است. بر اساس تحقیقی در فرانسه، این مدل‌ها در ارتباط با طبقه اجتماعی خانواده‌ها می‌باشند (Giffo – Levasseur, 1985 and Piaget, 1981).

به گفته کاستلان یک مدل فرزندپروری در همه خانواده‌ها وجود ندارد، بلکه به تعداد خانواده‌ها، تعداد روش‌های فرزندپروری وجود دارد (Castellan, 1986: 7). مثلاً در حوزه آموزشی دیگر، یعنی مدرسه، یک مدل واحد آموزشی نداریم. از یک دیدگاه، مدل‌های معلم محور، یا شاگرد محور، یا کتاب‌محور وجود داشته و از دیدی دیگر روش‌های سنتی، مدرن و... وجود دارد (Crahay, 1989; Plaisance, 1984 and Bernstein, 1975). در حوزه خانواده نیز ما دارای یک مدل واحد نیستیم. باری، چند مدل متفاوت را می‌توانیم نام ببریم که هر یک در تعدادی از خانواده‌ها مشترک و رایج می‌باشند. برای مثال، در مورد فعالیت اجتماعی کردن کودکان، مدل‌های متفاوتی وجود دارد. بامریند با انجام پژوهشی درباره ۱۵۰ کودک ۴ ساله که در دوره آمادگی پیش‌دبستانی ثبت‌نام کرده بودند، والدین آنها را به سه گروه مختلف به شرح زیر تقسیم کرد:

گروه اول والدینی هستند که فرزندان خود را مجبور به اطاعت کورکورانه می‌کنند. این گروه فرزندان خود را محدود کرده، اختیار و آزادی کمتری به آنها می‌دهند و معتقدند که رفتار کودکان بایستی زیر نظر آنان باشد. در نتیجه، ضوابط رفتاری آنان انعطاف‌پذیر نبوده و یک‌جانبه است و گاهی اوقات برای اجرای همان ضوابط رفتاری، کودکان را تنبیه می‌کنند.

گروه دوم والدینی هستند که با فرزندان خود با اقتدار رفتار کرده، ولی برعکس گروه اول معتقد به انعطاف‌پذیری در رفتارند. به فرزندان خود فرصت می‌دهند تا در صورت لزوم اعتراض کنند و تربیت خاصی را با دلیل به آنها تفهیم می‌کنند.

گروه سوم، والدینی هستند که نسبت به رفتار فرزندان تحمل‌پذیرند و در برابر اعمال خلاف آنها چشم‌پوشی می‌کنند. این والدین معیارهای مشخصی را جهت رفتار کودکان در نظر می‌گیرند و سایر رفتار آنان را با دیده اغماض می‌نگرند، جز رفتارهایی که باعث صدمه و آسیب بدنی به آنها می‌شود (سیف، ۱۳۶۸: ۱۷۸). علی شریعتمداری نیز سه روش دمکراسی، آزادی و دیکتاتوری را تقریباً با همین محتوا به‌عنوان شیوه‌های فرزندپروری موجود در خانواده‌ها معرفی می‌کنند (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۲۱۱).

کمپل نیز از منظری دیگر دو نوع خانواده که شامل دو نوع شیوه فرزندپروری می‌باشد، معرفی می‌کند. متغیرهای موردنظر شرکاوی محاوره و کنترل هستند. «خانواده‌های جایگاه‌گرا که کنترل اجتماعی با عناصر غیرکلامی صورت می‌گیرد. کمتر متوجه فرد بوده و زور همیشه حضور دارد. کاربرد زمان خیلی کاسته می‌شود» (Campell, 1986: 65)؛ و نوع دوم «خانواده‌هایی که شخص ملاک است. فضای تصمیم‌ها صرفاً و فقط تابع پایگاه عضو خانواده نمی‌باشد. بلکه در ارتباط با خصوصیات روانی و فکری شخص می‌باشد. البته جدایی نقش‌ها وجود دارد. ولی کمتر از خانواده‌های شخص‌گرا انعطاف دارد» (همان، ۶۴).

۶. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش با ۱۵ نفر از مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله با میانگین سنی ۳۳ ساله که حداقل دارای یک فرزند بین ۶ تا ۱۲ ساله با میانگین سنی ۸ سال می‌باشند مصاحبه شده است. حدود نیمی از خانواده‌ها جزء خانواده‌های هسته‌ای و نیم دیگر گسترده بودند. نوع خانواده‌ها تأثیری در شکل‌گیری جامعه‌پذیری افراد نداشت.

در طول گفتگو با مصاحبه‌شوندگان در مورد مقوله‌های مختلفی در ارتباط با رفتار کردن با فرزندان صحبت شد و تأثیر آن در جامعه‌پذیری فرزندان مورد بررسی قرار گرفت. از این‌رو محقق یافته‌ها را در سه گروه نگرش و باورها، همدلی و دلبستگی قرار داده و با این سه مقوله مؤلفه‌های تربیتی مؤثر بر جامعه‌پذیری کودکان را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

الف- نگرش و باورها

- اعتقاد به خدا و مهربانی او
- اکثر پاسخگویان به وجود خدا اعتقاد دارند ولی حدود تقریباً اکثریت آنها اذعان می‌کنند که خداوند در مشکلات به آنها کمک نکرده است. فقط یک نفر وجود خدا را منکر می‌شود که جزء زنان معتاد است.
- جبر یا اختیار در محیط خانواده
- محیط رییس و مرئوسی در همه نوع از خانواده‌ها دیده می‌شود و بیشتر به پیش‌زمینه قبلی والدین بستگی دارد. حدود ۷ نفر از والدینی که همسر معتاد هستند، به این امر اعتقاد دارند.
- تأثیر وراثت در رفتارهای فرزندان
- حدود ۱۰ نفر از مادران اعتقاد دارند رفتار بد فرزندانشان از پدرانشان به آنها رسیده است. این تفکر بیشتر در خانواده‌های همسر معتاد دیده می‌شود.
- پیش‌داوری رفتار فرزندان
- تعداد کمی از مادران قبل از مطلع شدن از دلیل رفتار فرزندان قضاوت می‌کنند، بیشتر در مادران همسر معتاد دیده می‌شود. حدود نیمی از مادران به‌صورت منطقی با فرزندان در این مورد برخورد می‌کنند.
- آموزش لازمه تربیت
- حدود نیمی از مادران اعتقاد به آموزش خوبی‌ها و بدی‌ها به فرزندان خود دارند که اغلب زنان همسر معتاد از این دسته‌اند ولی برای بقیه مادران مقوله آموزش زیاد مطرح نیست.
- تربیت فرزندان به‌عنوان یک وظیفه الهی
- تعداد کمی از مادران به تربیت فرزند به‌عنوان یک وظیفه الهی می‌نگرند ولی اغلب تلاش به خوب تربیت کردن فرزندان خود دارند.
- تربیت دینی کودک
- تعداد کمی از والدین به تربیت دینی کودکان خود اهمیت می‌دهند. این گروه از مادران بیشتر از کسانی هستند که قبلاً در خانواده‌های خود پیش‌زمینه مذهبی دارند.
- بی‌اعتمادی به دنیای بیرون
- بیش از نیمی از مادران نسبت به دنیای بیرون نگرشی منفی دارند این دید در همه گروه‌ها دیده می‌شود.

- نوع نگرش والد نسبت به فرزند

حدود ۷ نفر از مادران در ابتدا به فرزندان خود به‌عنوان یک مزاحم نگاه می‌کردند این نگرش بیشتر در زنان معتاد دیده شده است ولی حدود نیمی از مادران از ابتدا به فرزند خود علاقه داشتند. این دید بیشتر در زنان همسر معتاد دیده شده است بیشتر به این دلیل که ممکن است با آمدن فرزند وضعیت زندگی آنها بهتر شود.

- رفتار فرزندان آینه رفتار والدین

بیش از نیمی از مادران این نگرش را نسبت به اطرافیان خود دارند و رفتار فرزندان خود را آینه رفتار خود می‌دانند.

- اعتقاد به وجود ترس در تربیت صحیح

تعداد کمی از مادران اعتقاد به وجود ترس برای تربیت صحیح دارند که به زمینه فکری قبلی والدین مربوط می‌شود و بیشتر در والدین معتاد دیده می‌شود ولی بقیه اصلاً اعتقادی به وجود ترس ندارند چرا که در کودکی اغلب آن را تجربه کرده‌اند و نتیجه خوبی نداشته است.

- اعتقاد به سخت‌گیری یا آزادی برای تربیت صحیح

حدود ۸ نفر معتقدند وجود آزادی برای موفقیت فرزندان لازم است. اغلب مادرانی که در کودکی محدود بودند آزادی را لازم می‌دانند ولی با وجودی که بعضی از مادران در کودکی بسیار محدود بودند در مورد فرزندان خود نیز سخت‌گیری می‌کنند و این نگرش بیشتر در مادران معتاد دیده می‌شود.

- داشتن امید به زندگی

زنان معتاد امیدی به زندگی‌شان ندارند، تعداد کمی از آنها به فرزندان خود امید دارند ولی زنان همسر معتاد امید دارند بتوانند فرزندان موفق داشته باشند، حتی برای موفقیت فرزندان‌شان به جدا شدن از همسرشان نیز فکر می‌کنند.

ب- همدلی

- مهارت تصمیم‌گیری

متأسفانه اکثر خانواده‌ها باور ندارند خود فرزندان‌شان بتوانند مستقلاً تصمیم بگیرند و اصلاً نیازی به این مهارت نمی‌بینند.

- حس اعتماد به نفس

تعداد کمی از والدین اعتماد به نفس فرزندان خود را تقویت می‌کنند، در واقع خیلی از این والدین به لزوم آن برای تربیت فرزندان خود توجهی ندارند.

- استقلال فرزندان
تعداد کمی از والدین استقلال فرزندان خود را حفظ می‌کنند. اغلب مادران به علت اینکه ترس از به خطا رفتن فرزندان خود را دارند ناخودآگاه رفتار آنها را کنترل می‌کنند.
- حفظ شخصیت فرزندان
حدود نیمی از والدین با توجه به اینکه تلاش می‌کنند فرزندانشان تحقیر نشوند، چرا که این امر خود آنها را در کودکی بسیار اذیت کرده است ولی با توجه به شرایط خاص خود و اینکه اغلب زود عصبانی می‌شوند نمی‌توانند به این امر زیاد توجه کنند.
- درک فرزندان
حدود ۶ نفر از والدین سعی می‌کنند همواره فرزند خود را درک کنند و با او همدلی داشته باشند. بیشتر در زنان همسر معتاد دیده می‌شود.
- مسؤولیت‌پذیری فرزندان
حدود ۶ نفر از مادران علاقه‌ای به شرکت فرزندان در کارهای منزل را ندارند. این گروه بیشتر جز کسانی هستند که در کودکی خیلی محدود بودند و بیشتر سعی می‌کنند فرزندان خود را به شیوه آزاد گذاری تربیت کنند. در هر دو خانواده دیده می‌شود.
- از بین بردن حس کنجکاوی
حدود ۵ نفر از والدین ارتباط کلامی زیادی با فرزندان خود ندارند و پاسخ پرسش‌های آنها را نمی‌دهند. بیشتر در زنان معتاد دیده شده است.
- شخصیت کنترل‌کننده والد
حدود ۸ نفر از مادران در همه زمینه‌ها فرزند خود را کنترل می‌کنند و تقریباً مستبدانه عمل می‌کنند. بیشتر در همسر معتاد دیده شد.
- نظارت بر عملکرد فرزند
حدود نیمی از والدین رفتار فرزند خود را به‌دقت بررسی می‌کنند و مانند یک ناظر اعمال او را بررسی می‌کنند.
- فضای امن روانی برای بیان احساسات فرزندان
تعداد کمی از والدین به این امر توجه می‌کنند و این فضا را برای فرزندان خود مهیا می‌کنند. اغلب زنان همسر معتاد این فضا را مهیا می‌کنند.

- تقویت مثبت رفتار

حدود نیمی از والدین سعی می‌کنند با رفتار خود مانند دادن هدیه یا تشویق فرزندان و ... باعث تکرار کارهای خوب آنها شوند. در زنان معتاد بیشتر دیده شده است.

ج- دل‌بستگی

- تعامل غیرکلامی با فرزندان

حدود ۶ نفر از والدین با رفتار خود فرزندانشان را تشویق یا تأیید می‌کنند و آن را مؤثرتر می‌دانند.

- ابراز محبت

با وجودی که اکثر مادران فرزندان خود را دوست دارند و به آنها عشق می‌ورزند ولی فقط نیمی از آنها محبت خود را ابراز می‌کنند. دلایلی مانند بالا رفتن انتظار فرزندان، شرم و حیا از آنها و ... مانع این کار می‌شود و آن را لازم نمی‌دانند.

- علاقه قلبی و عاطفی بین فرزند و والد

با وجودی که اکثر مادران علاقه‌مندند با فرزندان خود رابطه عاطفی قوی داشته باشند ولی فقط تعداد کمی از آنها موفق می‌شوند و این به دلیل مشکلات مادران است. ولی همه آنها اذعان می‌کنند که عاشق فرزندانشان هستند.

- ترحم نسبت به فرزندان

بیش از نیمی از مادران نسبت به فرزندان خود حس ترحم دارند و برای آنها همواره دلسوزی می‌کنند. این بیشتر در زنان معتاد و همسر معتاد دیده می‌شود.

- تعامل صحیح اجتماعی

تعداد کمی از مادران سعی می‌کنند نوع رفتار صحیح با دیگران را به فرزندان بیاموزند و این را جزء برنامه اصلی خود قرار می‌دهند. در همه گروه‌ها دیده می‌شود.

- گوش دادن فعال به فرزندان

حدود ۳ نفر از مادران سعی می‌کنند ارتباط کلامی خود با فرزندان را حفظ کنند و به اکثر حرف‌های آنها گوش دهند. اکثراً زیاد با فرزندان خود صحبت نمی‌کنند.

- اختلال رفتاری فرزندان در اثر تنبیه

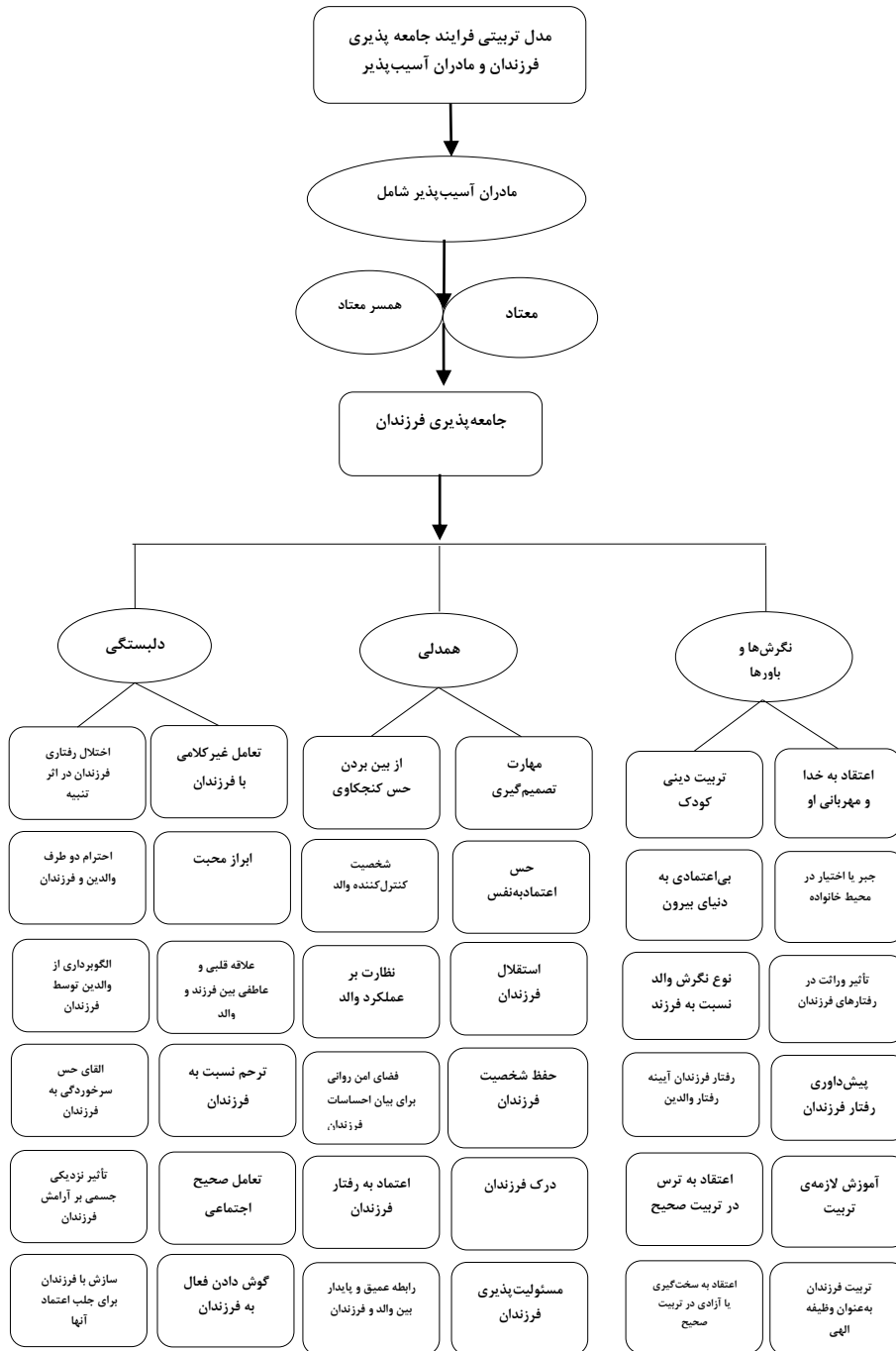
مادران اعتقادی به تنبیه ندارند چون اکثراً در کودکی تنبیه می‌شدند ولی حدود ۸ نفر از مادران به صورت ناخودآگاه فرزندان خود را تنبیه می‌کنند ولی همان مادران اذعان می‌کنند که فرزندان آنها دوباره رفتار خود را تکرار می‌کنند. در هر دو گروه دیده می‌شود.

- احترام دوطرفه والدین و فرزندان به یکدیگر
تعداد کمی از فرزندان و مادران به همدیگر احترام متقابل می‌گذارند و بیشتر مادران از فرزندان خود توقع احترام یک‌طرفه دارند. این گروه بیشتر زنان معتاد را تشکیل می‌دهند. ولی اکثر آنها ادعان دارند فرزندانشان به آنها احترام نمی‌گذارند.
- الگوبرداری از والدین توسط فرزندان
بیش از نیمی از فرزندان از والدین خود تقلید می‌کنند و رفتار آنها را تکرار می‌کنند و این به خاطر این است که اولین الگوی فرزندان والدین آنها هستند.
- القای حس سرخوردگی به فرزندان
حدود ۸ نفر از مادران به فرزندان خود بارها گفته‌اند که آنها را ناخواسته باردار شدند و این باعث القای حس سرخوردگی به آنها می‌شود.
- تأثیر نزدیکی جسمی بر آرامش فرزندان
حدود ۴ نفر از والدین فرزندان خود را اغلب در آغوش می‌گیرند ولی فقط تعداد کمی از آنها اعتقاد دارند این کار به تربیت صحیح کمک می‌کند و برای فرزندان لازم است.

جدول ۱: ماتریس مضامین (بررسی میزان نگرش و باورها، همدلی و دلبستگی در مادران آسیب پذیر)

جامعه‌پذیری فرزندان			
همسر معتاد	معتاد	مادران آسیب‌دیده	
باورهای مؤثر در زنان همسر معتاد	باورهای مؤثر در زنان معتاد	نگرش‌ها و باورها	عوامل اعتقادی
۳۵	۸۵		
همدلی مؤثر در زنان همسر معتاد	همدلی مؤثر در زنان معتاد	همدلی	
۴۵	۶۰		
دلبستگی مؤثر در زنان همسر معتاد	دلبستگی مؤثر در زنان معتاد	دلبستگی	
۶۵	۵۰		

نمودار ۱: تحلیل مضمون شبکه‌ای مادران آسیب‌پذیر



۷. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر در ابتدا به مدل تربیتی مادران در کودکی ایشان پرداخته شده است و به این نتیجه رسیده‌ایم که اکثر مادران (حدود ۷۵ درصد) به روش استبدادی با آنها برخورد می‌شده و آنها بسیار محدود بودند و حدود ۱۵ درصد به روش آزادگیری و سهل‌انگارانه بودند و مابقی به روش منطقی-عقلانه برخورد می‌شده است. اکثر مادران که به روش استبدادی در کودکی با آنها برخورد شده بود اینک با فرزندان خود به روش آزادگذاری و سهل‌انگارانه رفتار می‌کردند چرا که این مادران دلیل اصلی مشکل خود را محدود شدن بیش‌ازحد در دوران کودکی می‌دانستند. البته بعضی از مادران که اغلب جز دسته همسر معتاد نیز بودند با وجودی که در کودکی با آنها به روش استبدادانه برخورد شده بود حال نیز با فرزندان خود به صورت محدود رفتار می‌کردند چرا که نسبت به جامعه و افراد آن دیدی منفی داشته و نگران به خطا رفتن فرزندانیشان بودند.

حدود نیمی از خانواده‌ها جزء خانواده‌های هسته‌ای و نیم دیگر گسترده بودند. نوع خانواده‌ها تأثیری در شکل‌گیری جامعه‌پذیری افراد نداشت. اکثر خانواده‌ها در نگرش و باورهایشان به خداوند اعتقاد دارند و می‌دانند او می‌تواند زندگی آنها را بهتر کند؛ البته تربیت دینی در اکثر خانواده‌ها وجود ندارد. آنها اعتقاد دارند ترس و خشونت در تربیت مضر است ولی به صورت ناخودآگاه از آن استفاده می‌کنند. در خانواده‌هایی که همسرشان معتاد است، پیش‌داوری و قضاوت راجع به رفتار فرزندان وجود دارد چرا که رفتار بد ایشان را به پدرانشان نسبت می‌دهند. هر دو گروه به دنیای بیرون بی‌اعتمادند و ناخودآگاه رفتار فرزند خود را کنترل می‌کنند و نیز تلاش می‌کنند با فرزندان خود همدلی کنند ولی نمی‌توانند حس اعتماد به نفس به کودکان خود بدهند. حس کنجکاوای فرزندان هر دو گروه پاسخ داده نمی‌شود. مادرانی که خود معتاد هستند فرزندانیشان مسئولیت‌پذیر بودند چون مجبور بودند خیلی از کارها را خودشان انجام دهند و مادر نسبت به آن کارها مسئولیتی قبول نمی‌کرد. فضای امن روانی در خانواده وجود نداشت؛ مادرها اکثراً عاشق فرزندانیشان بودند به آنها ابراز محبت می‌کردند ولی به دلیل اینکه تعادل در محبت و رفتار خشونت‌آمیز والدین وجود ندارد محبت خیلی نمی‌تواند ایجاد دل‌بستگی کند. در این بین کودکانی بودند که خانواده‌هایشان نگرش و باور مثبتی داشتند و توانسته بودند به خوبی با فرزندانیشان همدل باشند؛ به روش منطقی با آنها برخورد می‌شود و جامعه‌پذیری بهتری نسبت به کودکانی که با دو روش دیگر با آنها رفتار می‌کنند داشتند. ولی نکته قابل‌تأمل این است که اکثر این فرزندان جامعه‌پذیری خوب و مناسبی نداشتند چرا که

اکثر این فرزندان به مشکل خانواده خودآگاهی داشتند و به‌نوعی آن را یک نقطه‌ضعف برای خود به‌شمار می‌آوردند. همچنین برچسب‌زنی و طرد شدن از جامعه، باعث می‌شود این افراد و فرزندان آنها نتوانند جامعه‌پذیری خوبی داشته باشند.

اگر این خانواده‌ها شناسایی شده و مراجع ذی‌ربط بتوانند آموزش‌های مناسبی در راستای تقویت عوامل تربیتی جامعه‌پذیری فرزندان‌شان در اختیارشان قرار دهند و همچنین پذیرش از طرف جامعه وجود داشته باشد، می‌توانند در جامعه عضو مؤثری باشند و نقش خود را به‌خوبی ایفا کنند.

منابع

- احدی، حسن و جمهری، فرهاد (۱۳۸۰)، *روانشناسی رشد*، تهران: نشر پردیس.
- امیری، عبدالرضا و نوری مراد آبادی، یونس و بساطیان، سید محمد (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و گرایش بهره‌برداران به آسیب‌های اجتماعی در بین جوانان شهر کرج»، *فصلنامه نظم و امنیت انتظامی*، شماره چهارم، سال چهارم، ۱۱۷-۱۴۲.
- باباپور، جلیل و محمدپور، وهاب (۱۳۹۱)، «رابطه شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های هویتی نوجوانان»، *مجله روانشناسی* ۶۲، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱.
- بلیک، رید و هارولدسون، ادوین (۱۳۷۸)، *طبقه‌بندی مفاهیم در ارتباطات*، ترجمه: مسعود اوحدی، تهران: سروش چاپ اول.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۷۹)، *الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، مؤسسه فرهنگی دانش و تهران: اندیشه معاصر.
- حسن‌زادگان رودسری، ماهرخ و سعیدی‌رضوانی، نوید (۱۳۹۴)، «الگوی تاثیر آموزش تحلیل رفتار متقابل به روش قصه‌گویی بر رفتار پرخاشگر کودکان کار»، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، شماره ۷: ۷۹-۹۸.
- خانجانی، زینب و هداوندخانی، فاطمه (۱۳۹۲)، «اختلال‌ها درونی‌سازی و برونی‌سازی فرزندان و صفات شخصیتی مادر»، *مجله روانشناسی* ۶۵، سال هفدهم، شماره ۱.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۷۸)، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- شارون، جونل (۱۳۷۹)، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۷)، *روانشناسی تربیتی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صرامی، زهرا؛ امیری، شعله؛ نشاط‌دوست، حمید و طاهره مولوی، حسین (۱۳۸۸)، «اثر بخشی درمان شناختی-رفتاری وسواس مادران بر اختلالات رفتاری کودکان آنها»، *مجله روان‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۳: ۳۲۴-۳۰۶.
- کوئن، بروس (۱۳۸۷)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، مترجم محسن ثلاثی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر توتیا.
- گرامی، مرضیه (۱۳۸۷)، «نقش شیوه‌های فرزندپروری در خود‌پنداره و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان در شهرستان جاسک»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، *تجدد و تشخص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیل، دیوید و آدامز، بریجت (۱۳۸۴)، *تأفیبی ارتباطات*، ترجمه: رامین کریمیان و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۳)، *بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰)*، تهران: نشر شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.

- معتمدی، عبدا... (۱۳۸۷)، «بررسی شیوه‌های والدینی و تأثیر آن بر تحصیلات فرزندان». *مجله روانشناسی*، سال دوازدهم شماره ۴: ۳۸۵-۳۶۹.
- موریش، ایور (۱۳۷۹)، *درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- Attride-Stirling, J. (2001), "Thematic networks: An analytic Tool for Qualitative research". *Qualitative research*, 1(3), 385-405.
- Bayer, J. K.; Sanson, A. V. and Hemphill, S. A. (2006), "Parent influences on early childhood internalizing difficulties". *Journal of Applied Psychology*, 27: 542-559.
- Bernstein, B. (1975), *Class and pedagogies: visible and invisibles*. Etudes Sur les Sciences D'apprentissages. Organization for economic co-operation and development.
- Campbell, S. B. (1995), "Behavior problem in preschool children: A review of recent.research". *Journal of Child Psychology*, 36: 113-149.
- Castellan, Y. (1986), *La famille, Que sais-je? No 1986*.
- Clarke, V. (2005), "Were all very liberal in our views: Students talk about lesbian and gay parenting". *Lesbian & Gay Psychology Review*, 6(1): 2-15.
- Crahay, M. (1989), "Contraintes de situation et interction maitre-eleves, changer sa facon d'enseigner, est-ce possible?". *Noted de synthrses, In: Revue Francaisa de pedagogie*. No. 88, Juillet-Aout-Septembre, 67-94.
- Durkim, E. (1985), *Education et Siciologie*. Paris, PUF.
- Denham, S. A.; Mitchell-Copeland, K.; Auerbach, S. and Blair, K. (1997), "Parentall contribution to preschoolers emotional competence: Direct in indirect effects". *Motivation and Emotion*, 21: 65-86.
- Dodson, F. (1972), *Tout se joue avant six ans*. paris. Rabert lafon.
- Lyons-ruth, K. (2008), "Contribution of the mother-infant relationship to dissociative, borderline, and conduct symptoms in adulthood". *Infant Mental Health Journal*, 29(3): 203-218.
- McLeod, B. D.; Wood, J. J. and Weisz, J. R. (2007), "Examining the association between parenting and childhood anxiety: A meta-analysis". *Clinical Psychology Review*, 27: 155-172.
- Piaget, J. (1981), *La psychologie L, intelligence*, Paris Armond Colin.
- Giffo-Levasseur A. M. (1995), *Confrontation des familles et des institution educative: une enquet dans cite HLM*. In: *Ethnologie*.
- Propper, C.; Willoughby, M.; Halpern, C. T.; Carbone, M.A. and Cox, M. (2007). *Parenting Quality, DRD4 and the prediction of externalizing and internalizing behaviors in early childhood*.
- Plaisance, E. (1984), *L'echec scolaire, nouveaux debats, nouvelles approches sociologiques*, Actes de Colloque Franco-Suisse, 912-juin 1984. C.N.R.S.
- Stormshak, E. A.; Bierman, K. L.; McMahon, R. J.; Lengua, L. G. and Conduct (2000), "Parenting practice and child disruptive behavior problem in early elementary school". *Journal o CLINICAL Child Psychology*, 29: 17-29.
- Van Aken, C.; Junger, M.; Verhoeven, M.; van Aken, M.A.G.; Dekovic M. and Denissan, J.J.A. (2007), "Parental personality, parenting and toddlers' externalising behaviors". *European Journal of Personality*, 21(8): 993-1015.